

رجعت

استاد اوجی شیرازی

رجب ۱۴۴۵

جلسه پنجم:

__ آیا رجعت، عمومی است، یا مختص افراد خاصی است؟ (رجعت عام و رجعت خاص)

__ آیات رجعت در قرآن

__ بشارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان، درباره دوران رجعت

__ یکی از علل غیبت امام عصر علیه السلام

__ ماجرای بانو شطیطه نیشابوری

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرَّجیم

اعوذ بولايتک یا مولای یا امیرالمومنین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الَّذِي نَوَّرَ قُلُوبَنَا بِشُعَاعِ انوار المحبة العلوية و جعلنا من المتمسكين بالولاية المرتضوية الَّذِي فرضَ اللهُ مَوَدَّتَهُ على العربية و العجمية ثم الصلاة و السلام على مُبَلِّغِ الرِّسَالَاتِ الالهية سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد صلى الله عليه و آله القُرَشِيُّ سَيِّمًا اولهم مولانا اميرالمومنين و آخرهم بقية الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعه و فی کلّ ساعه، وليّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تُسکنه ارضک طوعاً و تُمَتِّعه فیها طويلاً.

یا صاحب الزمان!

نوحه سُرای حریم قدس، تو هستی / مویه کُنانند انبیاء و ملائک / مهدی صاحب زمان، یگانه‌ی هستی / آجَرَک الله فی مصیبة جدک / ای دل شکسته در دل صحرا، امام عصر / اَبْرَضوی اُم ذی طوی اَو غَیرها.. سیدی.. بالله صَعَبٌ عَلَینا اَنْ تُفَارِقَنَا وَ اَنْ یَغِیْبَ عَنَّا وَجْهُکَ الْقَمَرُ / ای دل شکسته در دل صحرا، امام عصر / عمری اسیر غربت عظمّا، امام عصر / این روزها که از غم شیعه مکدّری / صاحب عزای حضرت موسی بن جعفری / آقا به حقّ روضه‌ی قعر سُجون، بیا / از بند ظلم، شیعه‌ی خود را رها نما.

یا بن الحسن!

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَى اٰمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ. (اعراف/۹۶)

خدا به آبروی امیرالمومنین فرج امام زمان را برساند.

اعمال و رفتار و گفتار و عقاید ما را مورد رضایت ولی‌اش قرار بدهد.

نَسْأَلُکَ اللّٰهُمَّ بِرُوحِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیْطَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ الَّذِیْ لَمْ یُشْرَکْ بِاللّٰهِ طَرْفَةً عَیْنٍ اَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ.

هدیه محضر حضرت امیرالمومنین و سیده نساء العالمین، جهت عرض تسلیت به محضر بقیة الله فی الارضین صلوات الله علیهم اجمعین، صلواتی تقدیم کنید. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلك عدوهم.

خدای را شاکریم که به ما این اجازه را داد که در این شب‌ها در گلستانِ روایات حضرات اهل بیت علیهم السلام تفرج کنیم و بجشیم حلاوتی که در فرمایشات امام عصر علیه السلام و آباء گرامی ایشان است را. و صد البته آنچه که گفتیم، سر سفره بزرگانی هستیم مانند مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه الشریف و مرحوم شیخ حرّ عاملی که زحمت‌ها کشیدند و خون دل‌ها خوردند. و در آن زمانه با آن سختی‌ها این روایات را جمع کردند، تا اینکه امشب ما بتوانیم جمع شویم و ببینیم بعد از اینکه از دنیا رفتیم و روح ما در عالم برزخ قرار گرفت، عالم دیگری در پیش داریم که به آن عالم رجعت گفته می‌شود. یعنی برخواهیم گشت.

در این چند شب، بحث ما رجعت بود. گفتیم کسانی قبل از ظهور امام زمان، نزدیک ظهور حضرت، سر از خاک بیرون می‌آورند و این اسم رمزی بود بین شیعیان که: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَیْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ.

انقدر امیرالمومنین علیه السلام این جمله را روی منبرها تکرار کرده بودند که بچه‌ها یاد گرفته بودند. توی کوچه‌ها بازی می‌کردند، این جمله را می‌گفتند و نسل به نسل ادامه پیدا کرد تا به زمان امام باقر علیه السلام رسید. عده‌ای آمدند پرسیدند: آقا جان، معنای «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ» چیست؟ فرمودند: آن اتفاقی که مورد تعجب است و عجیب است این است که بین ماه جمادی و رجب، قبل از ظهور امام عصر علیه السلام، ۲۷ نفر سر از خاک بیرون می‌آورند. زنانی که نامشان در روایات آمده است. ۷۰ نفر همراه با جناب جابر و افراد دیگری که رجعت می‌کنند. اینها را به تفصیل عرض کردیم.

به ما یاد دادند در دعای عهد بخوانیم: «... فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِی مُتَزَرّاً كَفَنِي، شَاهِراً سَيِّئِي، مُجَرِّداً قَنَاتِي، مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي...» که اصطلاحاً در روایات ما به این دوره کرّه گفته می‌شود؛ که زمان ظهور حضرت و قبل از ایاب است. یعنی من بیایم و در رکاب امام علیه السلام بجنگم. «وَ أَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَ مَلَكَني فِي دَوْلَتِكُمْ.»

بعد از اینکه امام عصر علیه السلام سالیان زیادی حکومت کردند و شرق و غرب عالم، مُنقاد امام عصر علیه السلام شدند، اولین کسی که سر از خاک بیرون می‌آورد، وجود مبارک سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب سیدالشهدا هستند. قَتَلَهُی دشت کربلا می‌آیند و به سزای اعمالشان می‌رسند.

بعد از آن امیرالمومنین علیه السلام که گفتیم حضرت، صاحب کُرّات و رجعات متعدد هستند.

آیا هر کدام از اهل بیت، یک رجعت دارند؟ معلوم نیست. بلکه نص داریم بر اینکه امیرالمومنین سلام الله علیه رجعت‌ها و کرّه‌ها دارند.

در نهایت دولة الدول است. یعنی رسول خاتم تشریف می‌آورند، ۱۲۴ هزار پیغمبر؛ چهارده خورشید درهم بیخته / چهارده نور به هم آویخته / چهارده گل، چهارده معصوم پاک، در آن زمانه حضور دارند. و ای کاش باشیم و این روزها را ببینیم.

یکی از پرتکرارترین سوالات در این شب‌ها این بود که:

• آیا رجعت، عمومی است؟ یعنی همه رجعت می‌کنند یا مختص افراد خاصی است؟

چیزی که در ذهن‌ها بوده این است که افراد خاصی رجعت می‌کنند. و این هم منشأ روایی دارد. ما دو دسته روایت داریم. روایاتی است که اشاره به این دارد فقط کسانی برمی‌گردند که مَحْض در ایمان هستند و مَحْض در کفر هستند. یعنی کافرین حسابی و با صلابت، و از آن طرف هم مومنینی که راسخ در اعتقادشان هستند، برمی‌گردند.

در بین تمام روایات، من یک روایت را عرض کنم. در این شب‌ها به مناسبت کتاب‌هایی را معرفی کردیم. سه کتاب با نام بصائر داریم. یکی بصائر الدّرجات مرحوم صفّار که در خانه‌هایتان هست و کتاب فوق العاده‌ای است. این بصائر الدّرجات ربطی به کتاب مختصر البصائر ندارد.

کتاب دیگری است از مرحوم سعد بن عبدالله اشعری قمی به نام بصائر که امروز به دست ما نرسیده است. اما مرحوم حسن بن سلیمان حلّی این کتاب را داشته است و مختصر کرده است. واقعا کتابی است فوق العاده. این مختصر البصائر دست ما هست و مرحوم علامه مجلسی رحمت الله علیه تمام آن را در بحار آورده است.

روایت در این کتاب است از وجود مبارک امام صادق علیه السلام که فرمودند: «أَوَّلُ مَنْ تَنَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» اولین کسی که سر از خاک بیرون می‌آورد، وجود مبارک سیدالشهداء است.

پس آشیخ شما چی گفتی که «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ»؟ الان گفتی اصلاً قبل از ظهور، رجعت‌ها اتفاق می‌افتد. در این روایت داری می‌گویی اولین کسی که سر از خاک بیرون می‌آورد، امام حسین علیه السلام است.

وقتی می‌خواهیم روایات را جمع کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که: اولین امامی که سر از خاک بیرون می‌آورد، حتی قبل از امیرالمومنین علیه السلام به یک معنا، وجود مبارک سیدالشهداء علیه السلام است. به اینها می‌گویند فقه الحدیث.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یک حدیث را انسان متوجه شود، بهتر از این است که هفتاد حدیث بخواند و متوجه نشود. و یکی از مسائلی که امروز ما دچار آن شدیم، نواخباری‌هایی هستند که حقیقتاً نه محقق هستند و نه دانشمند. قصد توهین نداریم، ولی وقتی می‌بینیم مدل حرف زدن‌هایشان، مدل روایت خواندن‌هایشان را، می‌بینیم که چهارپایی بر او کتابی چند. اصلاً در این فضاها نیستند. اگر محدّثی بخواهد باشد، مرحوم علامه مجلسی است. مرحوم محدث نوری است. مرحوم محدث قمی است. اینها روایت فهم بودند. خیلی حرف است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ، وَ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَّ الْإِيمَانَ مَحَضًّا أَوْ مَحَضَّ الشُّرْكَ مَحَضًّا.» به صراحت حضرت می‌فرمایند رجعت، عمومی نیست. برای یک افراد خاصی است. (کتاب مختصر البصائر، جلد اول، صفحه ۱۰۶)

پس طبق این روایت، ما رجعت نمی‌کنیم. حداقل من که خیلی ضعیف هستم در دینم، من که خیلی بیچاره و بدبخت و گنهکار هستم، بر نمی‌گردم. چون کسانی بر می‌گردند که باصلا بت در دینشان باشند. اما فقه الحدیث یعنی چی؟ یعنی با عینک دقت، روایت را نگاه کن. حضرت، اول چی می‌فرمایند؟ اولین کسی که به دنیا بر می‌گردد، وجود مبارک سیدالشهداء علیه السلام است. ادامه روایت این است: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ...» انقدر عرب‌ها الف لام به کار می‌برند، همین‌طور تزیینی نیست. الف لام معنا دارد. الف لام عهد، الف لام استغراق، الف لام جنس، الف لام زائده. خود الف لام عهد به سه دسته تقسیم می‌شود.

اینکه حضرت فرمودند: «إِنَّ الرَّجْعَةَ»، یعنی تمام رجعت، مخصوص افراد خاصی است یا یک رجعت خاص؟ به این الف لام می‌گویند الف لام عهد ذکری. یعنی آن رجعتی که قبلاً گفتم امام حسین علیه السلام بر می‌گردند، اولین کسی که سر از خاک بیرون می‌آورد، همراه امام حسین افراد خاصی می‌آیند. هر کسی نمی‌تواند بیاید: «إِلَّا مَنْ مَحَضَّ الْإِيمَانَ مَحَضًّا، أَوْ مَحَضَّ الْكُفْرَ مَحَضًّا.»

در این باب روایات فراوان است که اشاره به این دارد رجعت، مخصوص افراد خاصی است و غالباً هم لفظش همین است: «مَحَضَّ الْإِيمَانَ، مَحَضَّ الْكُفْرَ.»

اما دسته دوم روایات که اشاره به عمومیت رجعت دارد.

شخصی است به نام جناب جابر بن یزید جُعی سلام الله علیه. خیلی آدم حساسی است. بعضی‌ها می‌گویند آن بهلول دانا که قصه‌ها برایش نقل می‌کنند، همین جابر بن یزید جُعی است. شخصیتی است فوق العاده که امام صادق علیه السلام هفتاد هزار حدیث به او فرمودند و گفتند که این احادیث را هیچ کجا نگو و به هیچ کس بیان نکن. یک روز آمد گفت آقا، سینه‌ام تنگ شده است. دارم خفه می‌شوم. فرمودند برو در بیابان، یک چاهی، گودالی بکن؛ سر در این چاه کن، بگو قال الصادق کذا، قال الصادق کذا.

مرحوم موحد ابطاحی در کتابش می‌گوید این هفتاد هزار حدیث به نظر شما چه می‌تواند باشد؟ بعد تحقیق مفصلی کرده است که این هفتاد هزار حدیث چه بوده است. آخر به این نتیجه می‌رسد که غالب این احادیث در باب رجعت است. یعنی ماجرای رجعت انقدر عجایب دارد.

این بزرگوار با این عظمت، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَ مَوْتَةٌ» هیچ مومنی نیست، (همین مومنین شناسنامه‌ای، کسانی که مولا را دوست دارند، از عمر بدشان می‌آید، حداقل ایمان را دارند.) هیچ مومنی نیست، مگر اینکه دو کوبین دارد: مرگ و قتل. «إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ نُشِرَ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ نُشِرَ حَتَّى يُقْتَلَ.» وقتی که کشته شد، برمی‌گردد تا اینکه به مرگ طبیعی از دنیا رود و کسی که مُرد، باز می‌گردد در رجعت تا کشته شود.

ادامه روایت: «مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ» در این امت هیچ احدی نیست، نه نیکوکاری و نه فاجری، چه خوب باشد، چه بد باشد؛ «إِلَّا وَ يُنْشَرُ» مگر اینکه در رجعت برمی‌گردد. چطور برمی‌گردند؟ «الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُرَّةِ أَعْيُنِهِمْ» مومنین در رجعت که برمی‌گردند، خدا کاری می‌کند که چشمشان روشن می‌شود. طوری به مومنین حال می‌دهد که چشم اینها روشن می‌شود و از آن طرف کفاری که امروز دارند برای خودشان می‌تازند و می‌چاپند و می‌خورند و می‌برند و می‌کشند، انگار نه انگار، «وَ أَمَّا الْفَجَّارُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ» خداوند متعال اینها را که در رجعت برمی‌گرداند، طوری به ذلت می‌کشد که تمام مردم، ذلت آنها را می‌بینند.

اینجا حضرت باقر علیه السلام شروع کردند برای جابر یک‌سری آیات در باب رجعت خواندند. «أَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.» (سجده ۲۱) «لَنُذِيقَنَّهُمْ» لام قطعاً و نون تاکید. خدا می‌فرماید حتمی و قطعی قبل از عذاب اکبر قیامت، ما یک مشت و مال دیگر هم قرار است به کفار بدهیم. این کجاست؟ عذاب ادنی کجاست؟ عذاب نزدیک کجاست؟ فرمودند: در عالم رجعت است!

آیه دیگری که فراوان خواندیم، ولی حواسمان نبوده است. در بچگی می‌گفتند حفظ کنید، می‌گفتیم ترجمه و معنایش چیست؟ یک چیزی می‌گفتند که هیچ ربطی به این آیه ندارد. «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنْذِرْ» (مدثر ۱ و ۲) می‌گفتند پیغمبر اکرم از غار حرا آمده بودند، خسته، یک شمدی دور خودشان پیچیده بودند. جبرئیل آمد گفت بلند شو، بلند شو، ن خواب. دیر شده است. بلند شو برو قوم را انذار بده. مگر همین را به ما نگفتند؟

اما معنا این نیست. فرمودند: ای کسی که شمد به تو پیچیده شده است، (خطاب به رسول خدا می‌شود) سر از خاک بیرون بیاور و مردمان را انذار بده. امام باقر علیه السلام فرمودند: «يَعْنِي بِذَلِكَ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله) وَ قِيَامُهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنْذِرُ فِيهَا.» منظور از این آیه، برخاستن رسول خدا از قبر است، برای انذار دادن مردم در عالم رجعت.

باز در همین سوره مدثر می‌فرماید: «إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ» (مدثر/۳۵) رسول خدا یکی از آیات بزرگ خداوند است. «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ.» (مدثر/۳۶) پیغمبر، انذاردهنده‌ی بشر هستند. بشر یعنی چی؟ چند بار این آیه را خواندیم؟ چرا دقت نکردیم که خدا می‌فرماید پیغمبر، انذار دهنده‌ی جنس بشر است. یعنی هرکسی آمد، دو تا پا داشت، دو چشم داشت، قیافه‌اش شبیه ما بود، پیغمبر او را انذار دادند. یعنی پیغمبر اکرم، قوم حضرت نوح را هم انذار دادند؟ همین رسول الله؟ قوم حضرت موسی چطور؟ آنها بشر نبودند؟ بعد حضرت می‌فرمایند: رسول مکرم و نبی معظم، ختم رسل و هادی سبل، تمام بشر، جنس آدمیان را انذار می‌دهند «فی الرجعة.» در عالم رجعت.

امام باقر علیه السلام برای جابر، پشت سر هم آیات رجعت را می‌خوانند. جابر هم رجعت فهم است. در مقدمه کتاب صحیح مسلم و سایر کتاب‌های سنی‌ها هر موقع اسم جابر را می‌آورند، می‌گویند جابر، فلان فلان شده بود. چهار تا هم بار او می‌کنند. چرا؟ چون «كَانَ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ.» اصلاً جابر را به رجعت می‌شناختند.

حالا امام باقر علیه السلام این آیات را برای جابر می‌خوانند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» (توبه/۳۳) فرمودند: این آیه مربوط به رجعت است.

«حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ.» (مومنون/۷۷) خدا می‌فرماید کفار که از دنیا رفتند، بعد از مرگشان، بعد از عالم برزخ که قرار گرفتند، ما یک دری به روی آنها باز می‌کنیم که این باب: ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ. عذاب سنگینی برای اینها خواهد بود. ذیل این آیه فرمودند: «هُوَ عَلَىٰ بَنِ إِبِيطَالٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجْعَةِ.»

آن کسی که قرار است به حساب تمام ظلمه و کفار برسد، تمام آنها که ظلم‌ها به اولاد مرتضی کردند، تمام قتل‌های کربلا، سنگ به دستان کوفه و شام، تمام کسانی که در شام ایستاده بودند، به گریه‌های حضرت رباب خندیدند، به دستان بسته‌ی زینب کبری خندیدند، همه کسانی که در طول تاریخ ظلم کردند، کسانی که در کوچه بنی‌هاشم می‌دیدند مادر ما پا به ماه بود، مادر ما بی‌گناه بود. همه کسانی که حضرت زهرا در خانه‌هایشان را زدند، تمام کسانی که ظلم کردند،

فرمودند: امیرالمومنین در عالم رجعت، یک بابی به روی این نامرد مردمان باز می‌کنند که: «ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ». اینجا مُعَذَّب، آن کسی که آنها را عذاب می‌کند، امیر عالم، ابا الحسن، امیرالمومنین علیه السلام هستند.

بعد امام باقر فرمودند: امیرالمومنین در رابطه با این آیه: «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (حجر/۲) چنین می‌فرمودند: «هُوَ أَنَا إِذَا خَرَجْتُ أَنَا وَشِيعَتِي». من در رجعت می‌خواهم یک تیم تشکیل بدهم. تعداد این تیمی که می‌خواهم تشکیل بدهم، چند نفر است؟ به تعداد همه شیعیانم. یعنی هر کس توی دلش نگاه می‌کند می‌بیند جلوی او می‌گویند علی، می‌گویند نجف، می‌گویند امیرالمومنین، بال درمی‌آورد، توی تیم من است.

(ما خیلی شما را دوست داریم یا امیرالمومنین. محبت بر تو کار هر کس و ناکس نمی‌باشد/ نهادهای بی‌هوا بر قلب ما این بار سنگین را.)

من یک تیم تشکیل می‌دهم، تمام شیعیانم را جمع می‌کنم. جلوی من هم یک نفر می‌آید... وای از این اسم رمزها در روایت! «وَخَرَجَ عُثْمَانُ وَشِيعَتُهُ» از آن طرف هم عثمان، همه سقیفه‌ای‌ها و عمری‌ها را جمع می‌کند، تمام بنی امیه را جمع می‌کند. اینجاست که تمام کفر در برابر تمام ایمان قرار می‌گیرد.

الهی، ما آنجا دور آقایمان امیرالمومنین بچرخیم. این یکی از مراتب کرّه است، که دعا می‌کنیم خدایا ما باشیم در این زمان.

روایت بسیار مفصل است. غرض ما چه بود؟ اینکه رجعت، مراحل دارد. مراتب دارد. آغاز دارد. وسط دارد. پایان دارد. آخرین مرحله رجعت هم که می‌شود دولة الدول رسول خدا.

در مراحل آغازین رجعت، هر کس دلش بخواهد بیاید، نیست. آنجا افراد خاصی می‌توانند برای نصرت امام برگردند. مگر الکی است اهل بیت را یاری کردن؟ نگاه نکن امروز قحط الرجال است، به بزرگاله می‌گویند امیرزا عبدالکریم. نگاه نکن امروز، امام زمان ما تنها و بی‌کس است، به ما گفته است «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»، یک دعا هم برای او نمی‌کنیم. آنجا دیگر از این خبرها نیست. آنجا اگر کسی می‌خواهد یار و یاور باشد، دست او که نیست. به اعمال گذشته‌اش نگاه می‌کنند. مراحل آغازین رجعت، رجعت خاص است. رجعت در مسیر اهل بیت بودن، برای افراد خاص است.

از آن طرف هم همه کفار بر نمی‌گردند. کسانی که خیلی کافر بودند، بر می‌گردند. ولی مرحله آخرین رجعت که دولة الدول است، تا دلتان بخواهد روایت داریم که فرمودند هر امامی که بیاید، مومنین زمانش و کفار زمانش می‌آیند. مرحله آخر فرمودند تمام شیاطین و جنودشان می‌آیند. جنود شیطان هم فقط جانیان نیستند. یک آدم‌هایی داریم که دست شیطان را از پشت بستند. دولة الدول، رجعتی است که همه بر خواهند گشت.

یک روایت بخوانم، بگویم حلواست، کم گفتم. أَحَلَّى مِنَ الْعَسَلِ است. خدا می‌داند همین امروز عصر من چقدر پای این روایت اشک ریختم. خیلی قشنگ است. جناب سلمان می‌گوید آمدم محضر رسول خدا. «فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ» تا چشمشان به من افتاد، «قَالَ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا.» سلمان، هیچ پیغمبری نبود، مگر دوازده جانشین داشت. گفتم بله یا رسول الله. من قبل از اینکه خدمت شما برسم، بین یهود و نصارا که بودم، علمای آنها هم این حرف را می‌زدند که هر پیغمبری آمده است، دوازده نقیب و جانشین دارد. بعد حضرت فرمودند: سلمان می‌دانی نُقَبَا و جانشینان و خلفای بعد از من چه کسانی هستند؟ گفتم آقا بفرمایید. شروع کردند از خلقت نوری اهل بیت فرمودند. (که وقت نیست، رد می‌شوم). بعد یک به یک نام بردند.

(حالا من اسم‌ها را می‌خوانم، فقط به نیت تبرک جلسه و نورانیتشان.)

گفتم آقا، اسمشان را به من بگویید. فرمودند: سلمان، تا امام حسین را که می‌دانی. یعنی امیرالمومنین و امام حسن و امام حسین را که دیدی، تا اینجا را خودت می‌دانی. اما بعد از او: ثم سید العابدین علی بن الحسین. ثم ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، باقر علم الاولین و الآخِرین، من النبیین و المرسلین. ثم جعفر بن محمد، لسان الله الصادق. ثم موسی بن جعفر.

(آقا، ما داریم صدایتان می‌زنیم. ما فقط روایت نمی‌خوانیم. اینها اسم امام‌هایشان را می‌دانند. من دارم نام می‌برم، به ما سر بزنید. شب آخر مجلس ماست. «تَصَدَّقْ عَلَيْنَا.» ما گدای شما هستیم، آقا.)

خطیب بغدادی یک مطلبی دارد، می‌گوید: «إِذَا جَاءَتْ الْإِنْسَانَ الصَّرَّةُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ فَقَدْ اسْتَغْنَى.» دیدی توی خیابان، یک دفعه یک گدا می‌آید به شیشه ماشینت می‌زند، یک چیزی به او می‌دهی؟ آقا موسی بن جعفر چطور بودند؟ از جایی که رد می‌شدند..

آقا، از کوچه‌ای گذر که گدایان نشسته‌اند. ما همه اینجا جمع شدیم آقا.

آقا موسی بن جعفر رد می‌شدند به یک گدا برمی‌خوردند، انقدر به او می‌دادند که طرف تا آخر عمرش به کسی نیاز پیدا نمی‌کرد. غنی می‌کردند. یا باب الحوائج، یا موسی بن جعفر، ما الان باید کاظمین باشیم، آقا. گرچه دوریم، ولی از تو سخن می‌گوییم.

یک به یک نام بردند. ثم علی بن موسی الرضا المرتضی. یا امام رضا، مجلس ختم کسی برای پدر ما بگیرد، ما دم در می‌ایستیم. ما روزه گرفتیم، قدم رنجه نمایید. علی بن موسی، امام رئوف / کریم و رحیم و ودود و عطف / اگر دردمندی، صدایش بزن / سری هم به صحن و سرایش بزن / بگو دردمندم، دوایم بده / به جان جوادت جوابم بده. رفقا، تا می‌توانید به مشهد بروید، پابوس امام رضا. شده یک ساعت بروید بگویید السلام علی الامام الرئوف، ضریحش را بیوسید برگردید، این کار را بکنید.

ثم محمد بن علی. ثم علی بن محمد الهادی. ثم حسن ابن علی. تا رسیدند: ثم محمد ابن الحسن المهدی. تا نام نامی امام زمان را بردند، سلمان می‌گوید بی‌اختیار «فَبَکِیتُ» شروع کردم به گریه کردن.

(قربان اسمتان یا صاحب الزمان. ما ورشکسته‌ایم، بیا دست ما بگیر.)

تا پیغمبر نام امام زمان را بردند، «فَبَکِیتُ» گریه کردم، گفتم آقا، اسم اینها را به من فرمودید، دلم را آب کنید؟ من که نمی‌توانم اینها را درک کنم. من که نمی‌توانم اینها را ببینم.

حالا سلمان، پیغمبر را دیده است. محضر امیرالمومنین مشرف شده است. امام مجتبی و سیدالشهداء را دیده است. نوشتند سلمان، زنبیل می‌بافت. شغلش این بود. مغازه‌اش کجا بود؟ مغازه نداشت. می‌آمد زیر سایه خانه حضرت زهرا سلام الله علیها کار می‌کرد. این کار سلمان بود. سلمانی که غرق در اهل بیت بود، اما اسم امام زمان را شنید، شروع کرد گریه کردن؛ گفت آقا، من که نمی‌توانم اینها را ببینم. حضرت فرمودند نگو سلمان. «إِنَّکَ مُدْرَکْهُم». تو همه‌شان را می‌بینی. گفتم آقا، من الان سیصد سال دارم. یعنی انقدر عمر من طولانی می‌شود که تمام اینها را می‌بینم؟ فرمودند: لا. برمی‌گردد. نه فقط تو برمی‌گردد، «وَأَمْثَالُکَ». کسانی هم که امثال تو هستند، برمی‌گردند و همه آل الله و اهل بیت علیهم السلام را می‌بینند.

«أَمْثَالُكَ» یعنی چی؟ یعنی ما هستیم یا نیستیم؟ یک عمر توی روضه‌ها، برای ابی عبدالله آتش گرفتیم؛ هستیم یا نیستیم ببینیمش؟ هستیم یک موقع نگاه کنیم توی چشم‌های ابا الفضل، بگوییم یک عمر برای این چشم‌هایت گریه کردیم؟

«أَمْثَالُكَ» یعنی چی؟ پیغمبر توضیح می‌دهند: «مَنْ تَوَلَّاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ.» کسی که اینها را راست راستی دوست داشته باشد، تمام اهل بیت علیهم السلام را درک خواهد کرد. سلمان گفت: «فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا.» خدا را خیلی شکر کردم.

ما هم خدا را شکر کنیم. چه بشارتی از این بالاتر؟ ما به این امید زنده هستیم. اگر رجعت نبود، آدم این همه ظلم، این همه جور را چطور طاقت می‌آورد؟ خدا می‌داند خود من اگر امید به ظهور و رجعت و فرج نبود، الان تیمارستانی بودم. از این شهر به آن شهر، مردم می‌آیند یک درد دل‌هایی دارند، من که کاری نمی‌توانم کنم. طرف آمده است بچه‌اش را برای پنجاه میلیون فروخته است، آدم چی بگوید؟ اینها درد است. ما به چه امیدی زنده هستیم؟ اگر نفس می‌کشیم، به این امید که روزی خواهد آمد که جهان به سیطره شهنشاه ماست.

لذا سلمان می‌گوید خدا را شکر کردم، بلند شدم گفتم: «یا رسول الله ما یبالی سلمان، متى لقی الموت.» آقا، دیگر برایم مهم نیست کی بمیرم. همین که می‌دانم دوباره برمی‌گردم، دوباره نوکری در خانه شما را می‌کنم، دیگر مُردن برایم مهم نیست. چون برمی‌گردم.

دنیای بدی است، رفقا. دیدید این چند شب هی حلوا حلوا کردیم، فقط تصور کردیم آن موقع را، با اینکه ما هنوز هم نتوانستیم خیلی تصور کنیم. ولی چقدر کاممان شیرین شد. الان دنیا چه لجن‌زاری است؟

یا صاحب الزمان! درد ما را فقط تو می‌بینی / خبر از ما فقط تو می‌گیری / بنگر شیعیان گرفتارند.

بعد خودشان چی فرمودند؟ فرمودند دعا کنید.

• علت غیبت امام عصر علیه السلام چیست؟

علت‌های مختلفی برای غیبت امام زمان شمرده‌اند. تقیه، حفظ جان حضرت، مومنین در صلب کفار خارج شوند و... همه اینها درست، اما یکی از حکمت‌های غیبت، می‌دانید چیست؟ شاید تمام حکمت‌های غیبت اتفاق افتاده باشد، الان بند یکی‌اش باشیم. یکی‌اش این است که نامه نوشت برای شیخ مفید. گفت بگو به شیعیان ما که ما زندانی هستیم.

بابا خیلی دارد به ما خوش می‌گذرد. ما دور هم هستیم. ما چه می‌فهمیم ۱۱۸۰ سال تنهایی یعنی چی. امام صادق علیه السلام فرمودند سنتی که از حضرت یوسف در مهدی ما جریان دارد، حبس است. یعنی راست راستی زندانی هستند. فکر نکن زندانی توی سه در چهار. نه. یعنی تمام زمین شده است زندان برای امام زمان.

آقا، این همه در روایات گفتند حضرت خضر، کنار حضرت است. چی داری می‌گویی؟ یک پدری که ده تا بچه دارد، توی بیمارستان بیفتد، فقط یکی از بچه‌هایش به او سر بزند، غریب نیست؟ این آقای که همه‌مان باید تا کمر جلوی او خم شویم، دارم خودم را می‌گویم، من پر ادعا خودم را دارم می‌گویم. بعد نامه نوشته است برای شیخ مفید، آخر آدم چی برود بگوید؟ که به شیعیان ما بگو امام شما، پدر شما، آقای شما، امام زمان شما، نفس، دم، بازدم، باران، همه‌اش برای امام زمان است، کسی نمی‌بیند ما را، خدا به هوای اوست که دارد می‌گوید خورشید بتاب، زمین بچرخ، آسمان ببار. همه‌اش برای امام زمان است. بعد نوشته است: «مَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ». یکی از حکمت‌های غیبت امام زمان فرمودند همین است که ما را از شیعیان مان جدا نمی‌کند، مگر گناهایی که از شیعیان می‌بینیم و توقع نداریم.

می‌دانیم یعنی چی؟ یعنی آن موقعی که من وحشی در گناه شدم، آن موقعی که حواسم نیست چند چند هستم، آن موقعی که تا خرخره در لجن‌زار گناه، غرق هستم، فرمودند همین باعث می‌شود که ما در زندان غیبت باشیم.

تمام شد بابا، داریم می‌میریم دیگر. حواسمان هست؟ پرونده‌مان را دارند می‌بندند. بیاییم چهار روز دیگر را که زنده هستیم، مثل آدم زندگی کنیم. خودم را دارم می‌گویم. یک کاری کنم امام زمان یک لبخند ما را مهمان کنند. فرمودند گرفتاریم به خاطر شما. من؟ بله، من!

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». (اعراف/۹۶) خدا می‌گوید ایمان بیاور، تقوا داشته باش، می‌بینی برکت از آسمان و زمین برایت می‌آید. «لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد/۱۱)

مگر توی کشورهای دیگر جمع نشدند گفتند مثلاً ما فلان چیز را می‌خواهیم، خدا فرمود بیاوید. چرا جمع نمی‌شویم بگوییم خدایا «نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبْتَ وَلَيْنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا»؟

خیلی از شما یک ساعت توی راه بودید تا اینجا برسید. خدا می‌داند من خودم را نسبت به وقت شما مسئول می‌دانم. لذا سعی می‌کنم خاطره نگویم، فقط روایت بخوانم. اما این یک دقیقه را بر من ببخشید.

شاید چهار سال پیش، کربلا بودم، یک جوانی آمد. خیلی حالش بد بود. اگر بگویم آدم به این حال بدی تا حالا ندیدم، شاید مبالغه نکرده باشم. خیلی حالش بد بود. گفتم چی شده است؟ گفت من عاشق کسی شدم، او هم مرا رها کرده است، رفته شوهر کرده است. گفتم چند سال پیش؟ گفت سه، چهار سال پیش. گفتم خب رها کرده رفته است دیگر. «إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.» گفت نمی‌توانم. گفتم یعنی سه، چهار سال است حالت این است؟ گفت نه. هر سال به این ماه که می‌رسیم، حالم این‌طور می‌شود. گفتم مگر این ماه چه ویژگی دارد که حالت این‌طور می‌شود؟ گفت آخر ماه تولدش است!

چند روز دیگر می‌شود ماه تولد امام زمان. بابا دمت گرم، عاشق مجازی یک آدم بی‌معرفت که تو را رها کرده است، این‌طور ماه تولدش برایش داری می‌سوزی. چند روز دیگر ماه شعبان است. نیمه شعبان است. هر کجا هر کسی که هستیم، بیاویم یک کاری برایش کنیم. او که نیاز ندارد، بگوییم ای سلیمان، موری آمد بر درت / رد مکن ما را به جان مادرت / صد هزاران چون سلیمان، مور تو / چون کلیم الله بسی در طور تو / بر در دولت سراپم آمدم / تا زخم بوسه به پایت، آمدم / ای انیس و مونس دیرینه‌ام / می‌زنم سنگ تو را بر سینه‌ام.

بعد ما این‌طوری باشیم با امام زمان؟ به خدا قسم ما را می‌بیند.

به سر و صداها نگاه نکنیم. اگر صاف امام زمان را دوست داشته باشیم، او صاف نگاه‌مان می‌کند.

حضرت، دنبال عدد نیست. دنبال یک دل شکسته صاف می‌گردد. آقا، ما نداریم، ولی شما می‌توانید به ما بدهید، یا صاحب الزمان. ما که نداریم به غیر از تو کس / ای شه خوبان تو به فریاد رس.

یکی از شهدای کربلا که الهی الان یک کربلا برای ما بنویسند. یا اباعبدالله، به ما می‌رسد یک کربلا. یک کربلا که برویم، دیگر برنگردیم. رسیدی به ضریح اصحاب ابی عبدالله، به به! همه اسم دارند. تصور کن، برو صورت بگذار. تک

تک اصحاب ابی عبدالله، اسم دارند. مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین، هفهاف بن مُهند... همه اسم دارند. اما یک نفر را نوشته: رجلٌ مِنْ خُزَیمه. یک نفر اسم ندارد. یک آقایی از خُزَیمه. چرا اصحاب ابی عبدالله اسم نداشته باشد؟ می‌دانید قصه‌اش چیست؟ نامه‌رسان عمر سعد بود. ابی عبدالله این طرف، عمر سعد آن طرف. تا حالا ابی عبدالله را ندیده بود. عمر سعد یک نامه نوشت، گفت بیا این نامه را بگیر، برو به حسین بن علی بده. نامه را گرفت، سوار اسب شد، کوئید آمد نامه را به ابی عبدالله داد. حضرت نامه را خواندند، جواب نوشتند، گفتند برو به عمر سعد بده. گفت دیگر نمی‌روم آقا. من هستم. (تو چه در پیمانه کردی که مرا دیوانه‌ی دیوانه‌ی دیوانه کردی؟)

یعنی چی نمی‌روم؟ گفت آقا، تا وقتی آن طرف بودم که شما را ندیده بودم. الان که چشمم به جمال شما افتاد، الان کجا بروم؟ ماند، شد «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكِ». یک نگاه ابی عبدالله!

بیا تا جوانم، بده رخ نشانم / امید غریبان تنها کجایی؟ چراغ سر قبر زهرا کجایی؟

داریم می‌میریم یا صاحب الزمان. در خطریم یا صاحب الزمان. دستگیر عالم، در خطریم یا صاحب الزمان.

آن زن رقاصه چی داشت که ما نداریم؟ ما که می‌دانیم او چی داشت: یک دل صاف! فرستادند توی زندان موسی بن جعفر. خیلی است! دیدی ایام مجالس فرح و شادی، می‌گویند فلان عالم را دعوت کن. با اینکه هیچ خبری هم توی این مجلس نیست، اما می‌گویی نه، شأن این عالم باید حفظ شود. ببین موسی بن جعفر، توی زندان.. وای! خدا می‌داند از شلاق زدن سخت‌تر است، که زن رقاصه بدکاره بفرستند، بگویند برو دورش برقص. اذیتش کن. او را شکنجه روحی بده. موسی بن جعفر، پدر امام رضا، پدر حضرت معصومه سلام الله علیها را.

رفقا، به قم نزدیک هستید. اگر توانستید امشب، فردا، پس فردا، تا آخر هفته بروید، به دخترش یک عرض تسلیت کنید، برگردید. آخر سه سالشان بوده است بی‌بی که پدرشان را زندان بردند. ده سالشان بوده است که گفتند چهار تا غلام، زیر یک تخته در را گرفتند، بیرون آوردند.

زن رقاصه فرستادند، گفتند یک نفر برود میچ بگیرد. فردا آمدند، باز کردند.. چه گفتی به رقاصه که در سجده می‌گفت: به موسی بن جعفر، به موسی بن جعفر.

در را باز کردند، دیدند رقاصه سر به سجده گذاشته است، گریه می‌کند: عفوک، عفوک، الهی بموسی بن جعفر.

الهی، شب قدر کنار ضریح ابی عبدالله، قرآن بر سر بگذاری بگویی: الهی بموسی بن جعفر، الهی بموسی بن جعفر، دل امام زمان را از ما راضی کن.

شنیدید ماجرای محمد بن علی نیشابوری را. سی هزار سکه طلا، پنجاه هزار سکه نقره، خیلی است، این همه پول برداشت، آمد بیرون بیاید، پیرزنی آمد گفت من هیچ چیز ندارم، یک درهم دارم...

(ما را به یک کلاف نخ آقا قبول کن / گر بی پناه و پست و حقیریم و بینوا / اما قسم به چادر زهرا قبول کن.)

گفت این یک درهم را برو به آقا بده. آمد دید امام صادق از دنیا رفتند. امام را پیدا نکرد. می گوید یک آقازاده کم سن و سال آمد، دامن لباسم را کشید که محمد بن علی نیشابوری، بیا برویم امام را نشانت بدهم. (فَهَلْ مِنْ مُعِينٍ که دستم بگیرد / دهد روی جانانهات را نشانم) آوردش محضر آقا موسی بن جعفر. سوالات پرسید، ثابت شد آقا امام هستند. گفت این همه پول، حضرت فرمود برو همه را برگردان. فقط آن یک درهم شطیطه را به من بده.

(دنبال عدد و این چیزها نباشید.) می گوید دادم، حضرت چهل درهم دادند، فرمودند برو سلام مرا به او برسان. بگو از وقتی که این پول به او برسد، ۱۹ روز بعد می میرد. فقط از این پول استفاده کند. می خواهم روزهای آخر عمرش مستقیم مهمان خودم باشد.

بلند شدم بیایم بیرون، فرمودند صبر کن. دست بردند زیر جایی که نشسته بودند. این کفن را از قبل آماده کردم برای شطیطه. (به همه کفن می دادند، نگاه نکن جدشان بی کفن روی زمین افتاده بود.) این کفن را به او بده. گفتم باشد آقا. گرفتم. فرمودند به او بگو خودم می آیم بر تو نماز می خوانم. خودم موقع تجهیزت می آیم. گفتم آقا، شما واقعا می آید؟ فرمودند بله، می آیم.

رفت و پول را داد، شطیطه نیشابوری ۱۹ روز بعد از دنیا رفت. همه آماده نماز بخوانند، محمد بن علی نیشابوری گفت صبر کنید. دیدند یک سواری دارد از راه دور می آید. موسی بن جعفر علیه السلام آمدند، نماز خواندند، خودشان رفتند توی قبر، شطیطه را توی قبر گذاشتند. می گوید دیدم دست کردند از عمامه یک چیزی درآوردند، توی قبر شطیطه

گذاشتند. چه بود آقا؟ فرمودند تربت الحسین علیه السلام. آمدند بالا، فرمودند بگو به شیعیان ما، به خدا قسم ما در تشییع شما حاضر می‌شویم. به خدا ما دعای شما را آمین می‌گوییم. به خدا ما از احوال شما غافل نیستیم.

آهسته گذارید روی تخته تنش را/ تا میخ، اذیت نکند بال و پرش را/ این مرد الهی مگر اولاد ندارد؟..

فکر کن ۱۸ دختر داشته باشی، چهار نفر غلام سیاه بیایند زیر پیکرت را بگیرند، ببرند. السلام علی الْمُعَذَّبِ فی قَعْرِ السُّجُونِ وَ ظَلَمِ الْمُطَامِيرِ.

شاید دیگر عمر من کفاف نداد، شب شهادت موسی بن جعفر روضه بخوانم. علی الله. هرچه بلد هستم، می‌گویم. رفقا، خیلی بد کردند به موسی بن جعفر. سجون، مَظْمُورَه، یعنی چی؟ توی قعر زمین... خودشان در قالب دعا به ما می‌گفتند یعنی چی. «يَا مُخَلِّصَ الطِّفْلِ مِنْ بَيْنِ مَشِيمَةٍ وَ رَحِمٍ» عملاً زنده به گور کرده بودند. «يَا مُخَلِّصَ الشَّجَرِ مِنْ بَيْنِ رَمَلٍ وَ طِينٍ وَ مَاءٍ»

آقا یا موسی بن جعفر، ما از بچگی تا گرفتار می‌شدیم، مادرمان می‌گفت سفره باب الحوائج، موسی بن جعفر. آقا ما پنج شب اینجا آمدیم، امید داریم. درست است ما شما را برای حاجت نمی‌خواهیم، ولی جز شما هم کسی را نداریم یا باب الحوائج.

چطور بگوییم؟ برای پدرمان می‌توانیم این را تصور کنیم که برای موسی بن جعفر تصور کنیم؟ سِنْدی بن شاهک یهودی.. آه.. چی بگوییم.. روزی دو بار می‌آمد، سیلی به صورت موسی بن جعفر می‌زد و می‌رفت.. آن شلاق‌های ماهیانه هم بماند..

می‌گوید آدمم بالای سیاه‌چال، گفت چی می‌بینی؟ گفتم یک عبا روی زمین افتاده است. گفت نه، این امام شماس است. «صار كالخیال» عین یک شبی شده است. این «كَالخیال» یک جای دیگر هم آمده است.. آه.. فرمودند اسماء، «صِرْتُ كَالخیال»

همه کتک زدن‌ها و اینها جای خود.. الهی جلویت کسی به مادرت اهانت نکند. می‌آمد جلوی چشم موسی بن جعفر، به صدیقه کبری جسارت می‌کرد. تا مثل سه روز پیش توی خرما زهر دادند. فردای آن روز شیعیان را احضار کردند،

گفتند ببینید حال امامتان خوب است. امضاء کنید بنویسید، یک اتفاقی افتاد نگویند امام ما را کشتند. شیعیان آمدند بنویسند، آقا فرمودند ننویسید. مرا مسموم کردند. شیعیان بلند شدند، رفتند.

شیخ باقر شریف القرشی می نویسد، (این را من در طول سال هیچ جا نمی خوانم. الان هم نمی دانم می توانم بخوانم یا نه. از حضرت معصومه عذر می خواهم.) می گوید با چوب... یا فرج الله.. بگذرم..

روز دوم، «قَدْ يُسَّ الْجِلْدُ عَلَى الْعَظْمِ» پوست به استخوان چسبید. «ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوضِ.» رَضٌ، يَرْضُ، یعنی این ساق ها دیگر خُرد شده بود. این جمله هم یک جای دیگر آمده است. آمدند گفتند به ما دو برابر جایزه بده. «نَحْنُ رَضَضْنَا الصِّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ»

دیگر مثل فردا نوشتند پیکر مبارک زرد شد. ابوالعطیه آمد برای هارون شعر خواند، گفت به من جایزه بده. جایزه ام این باشد که آقام را از زندان نجات بده. گفت فلان موقع برو در زندان، امامت آزاد می شود. شیعیان ایستاده بودند، دیدند چهار غلامی که توی اصطبل کار می کردند، زیر یک تخته در را گرفتند، دارند بیرون می آورند. یک جمله می گویند که از امام زمان عذر می خواهم. چون شما برای این جمله گریه می کنید، من باید بگویم اینها هم گریه کنند. «وَالْجَنَازَةُ الْمُنَادَى عَلَيْهَا بِذُلِّ الْاِسْتِخْفَافِ. هَذَا اِمَامُ الرَّافِضَةِ.»

سلیمان، پسر عموی هارون بود. گفت این کیست دارید سمت مقابر قریش می برید؟ گفتند موسی بن جعفر. گفت همین جا روی زمین بگذارید. ۹ تا دختر داشت. آمد توی خانه گفت می روید یک طوری زیر پیکر موسی بن جعفر زار می زنید، انگار پدر از دست دادید. خودش هم دو هزار و پانصد درهم گل و گلاب آماده کرد. انقدر بر پیکر موسی بن جعفر گل پاشیدند که دیگر پیکر پیدا نمی شد. وقتی هم پیکر آقا موسی بن جعفر را بردند دفن کنند، می گوید همان جایی که جسر بغداد بود، دستور داد گفت دیوار بکشید، مرکب از اینجا که پیکر موسی بن جعفر روی زمین بوده است، حرکت نکند. جای خالی بود کربلا...

أَفَاطِمُ لَوْ خِلَتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا / وَ قَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فَرَاتٍ...

فطرس کجاست حق پرش را ادا کند؟/ اینان تو را به معرض گرما گذاشتند/ یادش به خیر موی تو را شانه می زد/ افتاده دست شمر همه خاطرات من.

يا رحمة الله الواسعة و يا باب نجاة الامة

حبيبي يا حسين

اللهم عجل لوليک الفرج